

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه / ۱۳۸۲/۰۵/۲۵

ما از اسلام دفاع می‌کنیم. اما منظور ما از اسلام چیست؟ اسلام ما با اسلام متحجر از یک‌سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملا متفاوت است. ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. ما از معنویت به هیچ عنوان صرف‌نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار ماست؛ عقل را به کار می‌گیریم. همین‌طور که در اصول سیاست خارجی بارها گفته‌ایم، حکمت یکی از اصول سه‌گانه‌ی ماست، و در کنار آن، مصلحت. ما حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کنیم. این، مخصوص سیاست خارجی ما نیست، بلکه در همه‌ی زمینه‌هاست. اسلام ما اسلام عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما داراست. از عدالت هم به‌عنوان یک هدف به‌هیچ‌وجه صرف‌نظر نمی‌کنیم. اینکه تصور شود چون دنیا سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مسأله‌ی عدالت، مسأله‌ی فرعی و درجه‌ی دو و ابزاری است و برای آن‌ها مسأله‌ی نفع و سود و پول مسأله‌ی اصلی است، موجب نمی‌شود که ما از عدالت به معنای یک مسأله‌ی محوری و اصلی صرف‌نظر کنیم. ما در قالب‌های اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجی‌مان، مسأله‌ی عدالت محور است. اسلام ما این است: اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزشهای غربی و ارزشهای آمریکایی را ترویج کند و از روشهای آن‌ها استفاده کند و با آن‌ها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و احیانا دعای نده‌ای هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم. نه اینکه حالا قبول نداریم، از اول جریان نهضت آن را قبول نداشتیم. از بین شماها، کسانی که سابقه‌ی بیشتری دارند، از پیش از انقلاب یادشان است و جریانهای اسلامی پیش از انقلاب را می‌شناسند و می‌فهمند من چه می‌گویم. از اول، حرکت نهضت، حرکت روشن‌فکری و عقلانی بود و با تحجر هم مخالف. امروز هم روز به روز همین رویکرد در تفکر اسلامی ما تقویت شده و تضعیف نشده است. ما بین این دو، صراط مستقیم خودمان را انتخاب کرده‌ایم و پیش می‌رویم. بنابراین، اساس کار ما این است و دیپلماسی ما بر روی این پایه‌ها استوار است و ما به دنبال چنین اسلامی هستیم. ما دنبال استحکام جمهوری اسلامی و دنبال بیداری اسلامی هستیم و می‌خواهیم اهداف خودمان را تحقق بخشیم و به‌هیچ‌وجه مایل نیستیم و اجازه نمی‌دهیم که بخواهند ما را در معادلات رایج جهانی حل کنند و هویت و تشخص ما را از بین ببرند.

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۸۲/۱۰/۲۹

امروز، روز اخوت عملی در همه‌ی عرصه‌ها و در برابر همه‌ی فتنه‌ها است. روز فراهم ساختن زمینه برای حکومت حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف است. روز احیای دعوت الهی در همه‌ی زمینه‌ها است. روزی است که باید آیه‌ی «انما المومنون اخوه» و آیه «لا تقولوا لمن القی الیک السلام لست مومنا» و آیه‌ی «اشدا علی الکفار رحما بینهم» را بار دیگر بر دل‌های خود تلاوت کنیم، باید چه در هنگام مباران نجف و فلولجه و موصل، چه هنگام زلزله‌ی دریائی در اقیانوس هند که دهها هزار خانواده را داغدار کرد، چه در هنگام اشغال عراق و افغانستان، و چه در حوادث خونبار هرروزه‌ی فلسطین، تکلیف الهی را بر دوش خویش، احساس کنیم. ما مسلمانان را دعوت به اتحاد می‌کنیم، این اتحاد، نه علیه مسیحیان یا سایر ادیان و ملت‌ها، بلکه برای مقابله با متجاوزان و اشغالگران و جنگ‌افروزان، برای اجرای اخلاق و معنویت و احیا عقلانیت و عدالت اسلامی و پیشرفت علمی و اقتصادی و بازیابی عزت اسلامی است. به یاد جهانیان می‌آوریم که وقتی قدس در دوران خلفا راشدین در دست مسلمانان بود، مسیحیان و یهودیان در آرامش و امنیت کامل بودند، اما اینک که قدس و مراکز دیگر زیر سلطه‌ی صهیونیستها یا صلیبی‌های صهیونیست است، چگونه خون مسلمانان را مباح می‌شمرند؟!

بیانات در مراسم صبحگاه رده‌های مختلف نیروی مقاومت بسیج / ۱۳۸۲/۰۶/۰۲

بسیج نماد حضور ملی و مقاومت ملی و آگاهی یک ملت است؛ آن هم آگاهی همراه با تحرک، همراه با معنویت و همراه با اخلاص. بسیج، حقیقت است؛ اما شبیه افسانه‌هاست. بسیج برای جوانان، شورآفرین است؛ برای دوستان، امیدآفرین است؛ برای دشمنان، بیم‌آفرین است. امروز اگر شما جلوه‌های زیبای پرشور حضور جوانان را در صحنه‌های پرخطر فلسطین و لبنان مشاهده می‌کنید، این الگوگیری از بسیج است. امروز اگر بیداری جوانان دانشجو را در سرتاسر دنیا اسلام می‌بینید، این الگوگیری از بسیج است. بسیج یعنی حرکت عظیم ملت ایران، همراه با آگاهی؛ احساس آمیخته‌ی با عقلانیت؛ حرکت و عمل آمیخته‌ی با مبنای فکری؛ عمل‌گرایی همراه با آرمان‌گرایی و دیدن افق‌های دوردست؛ این‌ها مجموعه‌ی است که ذهنیت و هویت بسیج را تشکیل می‌دهد. به همین جهت است که از اول انقلاب تا امروز، بسیج خار چشم دشمنان بوده؛ چه دشمنان داخلی و چه دشمنان خارجی.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

یکی از شعارهای این دولت، عدالت است. عدالت یقینا محور انقلاب بود؛ در این شکی نیست. هیچ دولتی هم از اول نیامده صریحا بگوید من نمی‌خواهم طبق عدالت رفتار کنم؛ لیکن من باید از آقای احمدی‌نژاد تشکر کنم که ایشان کار جدیدی کردند؛ عدالت محوری را به عنوان یک شعار گذاشتند وسط؛ این کار خیلی بزرگی بود. وقتی که ایشان تبلیغات انتخاباتی می‌کردند، به افراد خانواده‌ی خود می‌گفتم اگر آقای احمدی‌نژاد رای هم نیاورد، این خدمت بزرگ را به انقلاب کرد که شعار عدالت محوری را مطرح کرد؛ نگذاشت به فراموشی سپردن این شعار بشود یک سنت. این شعار مطرح شد و ذهن‌ها را به خودش متوجه کرد. خوشبختانه مردم هم فهمیدند، خواستند، دوست داشتند و رای دادند. این کار، کار مهمی است. بنابراین عدالت‌محور بودن این دولت حرف بزرگی است؛ طرح این شعار به عنوان محور حرکت دولت، یک کار جدید است؛ خودش یک تحول است؛ به این پایبند باشید.

برای تحقق عدالت، خیلی کار شده است. از اول انقلاب همه‌ی فعالیت‌هایی که به نفع طبقات محروم انجام گرفته؛ یعنی بردن امکانات رفاهی، امکانات آموزشی و امکانات بهداشتی به اقصى نقاط کشور- که واقعا از بس زیاد است، قابل شمارش نیست- در جهت عدالت بوده است. حقا و انصافا این خدمت‌رسانی، اوضاع را زیر و رو کرده. کسانی که در دوره‌ی قبل اوضاع طبقات محروم را دیدند، می‌توانند بفهمند. من خودم در نقاط محروم بودم و جاهای محروم را در آن دوره دیدم؛ حالا هم که خیلی اوقات رقوم و از نزدیک دیدم؛ واقعا زیر و رو شده. همین زیرساخت‌های عظیمی که برای استفاده‌ی عموم است، همه‌ی این‌ها کمک به عدالت است؛ در این تردیدی نیست؛ منتها نباید ارزش عدالت به عنوان یک ارزش درجه‌ی دو کم‌کم در مقابل ارزشهای دیگر به فراموشی سپرده شود؛ در نظام ما این خطر وجود داشته است. ارزش‌های دیگر هم خیلی مهم است؛ مثلا ارزش پیشرفت و توسعه، ارزش سازندگی، ارزش آزادی و مردم‌سالاری. مطرح کردن ارزش عدالت مطلقا به معنای نفی این‌ها نیست؛ اما وقتی ما این ارزش‌ها را عمده می‌کنیم و مسأله‌ی عدالت و نفی تبعیض و توجه به نیازهای طبقات محروم در جامعه کمرنگ می‌شود، خطر بزرگی است؛ اما با عدالت‌محور بودن یک دولت، این خطر از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود.

اصلا عدالت چیست؟ عدالت، به‌حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ی است و همه می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند؛ منتها در مصداق و در عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است؛ همان نکته‌ی که امیر المومنین در باره‌ی حق فرموده است: «الحق اوسع الاشیا فی التواصف و اضیقها فی التناصف». در مورد عدل هم عینا همین‌طور است؛ چون عدل هم حق است و اصلا از هم جدا نیستند. به یک معنا، حق همان عدل است؛ عدل همان حق است؛ تواصفش آسان است، اما در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است؛ حتی شناختن موارد عدالت و مصادیق عدالت هم گاهی خیلی مشکل است؛ کجا عدالت است، کجا بی‌عدالتی است. من نمی‌خواهم الآن عدالت را تعریف کنم که چیست. تعریف‌های کلی و عمده‌ی از عدالت شده؛ تقسیم عادلانه‌ی امکانات و از این قبیل حرف‌ها، که درست هم هست و محتاج تدقیق و ریزبینی هم هست؛ یعنی شما در هر یک از بخش‌هایتان واقعا باید ببینید عدالت چیست و با چه چیزی حاصل می‌شود.

من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به‌شدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلا عدالت نخواهد بود.

عقلانیت به‌خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، درحالی‌که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است. عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فورا به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار، طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحولی بی‌مناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را برنمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشا تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود. این‌طور نبود که مردم همین‌طور بی‌حساب و کتاب به خیابان بیایند و بتوانند یک رژیم آن‌چنانی را ساقط کنند؛ محاسبات عقلانی و کار فکری شده بود. در طول سال‌های متمادی - به تعبیر رایج امروز - یک گفتمان حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی در بین مردم به وجود آمده بود و منتهی شد به اینکه نیروهای مردم را استخدام کند و به میدان جهاد عظیم بیاورد و در مقابل آن دشمن صف‌آرایی کند و بر آن دشمن پیروز کند. بنابراین عقلانیت گاهی منشا چنین تحولات عظیمی است. الان هم همین‌طور است. الان در نظام ما برخی از تحولات هست که منتجی یک نگاه عقلانی و دقیق و موشکافانه به وضع موجود و وضع دنیاست. من در زمینه‌ی مسائل گوناگون این را دارم مشاهده می‌کنم. حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و اقتصادی دنیا دارد می‌گذرد و تسلیم شدن به آن، خطر بزرگ جامعه‌ی ماست و اگر کسی درست بفهمد و ببیند، می‌فهمد که باید با یک تحرک و تحول، این وضع را دگرگون کرد؛ هم در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی. بنابراین عقلانیت با محافظه‌کاری فرق دارد. محاسبه‌ی عقلانی را با محاسبه‌ی محافظه‌کارانه به‌هیچ‌وجه مخلوط نکنید؛ این‌ها دو چیز است.

تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ی می‌گویند مواظب باشید، دست از پا خطا نکنید، عقل را رعایت کنید؛ نهاد یک حرف آن‌چنانی بزنید که در دنیا آن‌طوری بشود؛ نهاد یک کار آن‌چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کند. این‌ها عقلانیت محافظه‌کارانه است؛ من به این اصلا اعتقاد ندارم. بنابراین اگر بخواهید عدالت را به‌درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه‌ی عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنا می‌کنیم و زمین و زمان را بر اساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تامین کند.

اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم - یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد - این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظام‌های کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی؛ اما آزادی اصلا جزو شعارهای آن‌ها نبود. در همه‌ی کشورهای که حرکت کمونیستی در آنجا به شکلی از اشکال - انقلاب یا کودتا - تحقق پیدا کرده بود، «عدالت» محور شعارهای آن‌ها بود؛ اما واقعیت زندگی آن‌ها مطلقا نشان‌دهنده‌ی عدالت نبود؛ درست ضد عدالت بود. عده‌ی به اسم کارگر سر کار آمدند، که همان طبقه‌ی اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آن‌ها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسئولیت ریاست جمهوری وضعیت اقبال پایین بعضی از کشورهای سوسیالیستی را دیده بودم؛ آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقا در آنجا وجود نداشت. طبقه‌ی اشراف جدیدی در آنجا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بود و از همه‌ی امکانات برخوردار بود؛ مردم هم در فقر و تهی‌دستی و بدبختی زندگی می‌کردند. این وضعیت حتی در بعضی از کشورهای درجه‌ی یکشان هم دیده می‌شد. بنابراین، این‌گونه عدالت‌طلبی بی‌دوام خواهد بود و از طریق درست خودش منحرف و ریاکارانه و دروغین خواهد بود.

عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنیال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک‌بعدی است. بعضی‌ها اهل معنایند، اما هیچ‌نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی‌شود. اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسانها ندارد؛ «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم». آدم معنوی‌یی که با ظلم می‌سازد، با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد، این چطور معنوی است؟ این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است.

پیام به چهل و دومین نشست سالانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا / ۱۳۸۶/۰۹/۰۲

در شرایط کنونی که بشریت سرخورده از مکتب‌ها و دسیسه‌ها در صدد یافتن راهی مطمئن به سوی معنویت و عدالت و عقلانیت است، ملت عزیز ایران به ویژه نسل جوان و دانشجوی آن با نشاط و بالندگی قله‌های علم و معرفت را یکی پس از دیگری فتح می‌کند و دسیسه‌های دشمنان از جمله آپارتاید علمی که از سوی سلطه‌گران جهانی تعقیب می‌شود با عنایت الهی فقط موجب استحکام عزم و اراده آنان را فراهم کرده است.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۷/۰۶/۰۲

این دهه‌ای که ما در پیش رو داریم، دهه‌ی پیشرفت و عدالت است. این دو شعار، شعار دهه‌ی آینده است؛ پیشرفت، عدالت. نه اینکه تا حالا پیشرفت نکرده‌ایم، نه اینکه تا حالا بکلی به عدالت بی‌اعتنائی شده باشد؛ نه، ما می‌خواهیم در این دهه یک پیشرفت جهشی همه‌جانبه و یک عدالت‌گستری وسیع همه‌جانبه اتفاق بیفتد. خوشبختانه زمینه‌هایش هم فراهم است. در این دهه، گفتمان مسئولان کشور بایستی پیشرفت و توسعه باشد؛ پیشرفت و عدالت باشد. البته خب، بدیهی است که بدون معنویت و بدون عقلانیت، عدالت تحقق پیدا نمی‌کند؛ این را قبلا هم عرض کرده‌ایم. اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل می‌شود به ظاهرسازی و ریاکاری؛ اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلا تحقق پیدا نمی‌کند و آن چیزی که انسان تصور می‌کند عدالت است، می‌آید و جای عدالت واقعی را می‌گیرد. بنابراین معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است. اما بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درست‌تری پیدا نمی‌کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، بایستی گفتمان حقیقی و هدف‌والایی که همه برای او کار می‌کنند، این باشد.

بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت / ۱۳۸۸/۰۶/۱۶

در باب عدالت، یکی این جهت مورد نظر باشد، یکی هم اینکه در عدالت، هم عقلانیت بایستی مورد توجه باشد، هم معنویت. این را ما قبلا هم عرض کرده‌ایم. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی. خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند، اما چون معنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه‌ی سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. دوم، عقلانیت. اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد. خیلی از کارها را گاهی بعضی از این گروه‌های تند و افراطی توی این کشور به عنوان عدالت کرده‌اند، که ضد عدالت شده. اتفاقا حالا همان تندی‌های آن حضرات موجب شده که خود آن‌ها صد و هشتاد درجه گرایش‌هایشان عوض بشود! جور دیگری حرف بزنند، جور دیگری فکر کنند، جور دیگری عمل بکنند. بنابراین در عدالت، عقلانیت شرط اول است؛

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

مسئله‌ی ولایت هم پایبندی به همین مجموعه است؛ چه ولایت معصومین (علیهم‌السلام)، چه ولایت فقیه که دنیای ولایت معصومین و ادامه‌ی او هست. مسئله‌ی پایبندی به این مجموعه و رعایت حفظ این مجموعه در کشور و در نظام است، که زاویه‌ای پیدا نکند، مشکلی برایش به وجود نیاید، در او تقیصی و تبعیضی حاصل نشود، با همین جامعیت حرکت کند و پیش برود. و این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکا بسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین‌جور است، اسلام التقاطی هم همین‌جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین‌جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین‌جور است، اسلام‌هایی که با شکل‌ها و رنگ‌های

مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می‌کند در این معارضه‌هایی که با نظام در طول این سالی سال انجام گرفته، این اسلام‌های گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلامها در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه باهم ملاحظه می‌شوند، معنویت و عدالت باهم ملاحظه می‌شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می‌شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می‌شوند؛ این‌ها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم خارج از شریعت البته نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.

بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره) / ۱۳۹۰/۰۲/۱۲

مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بعد معنویت و بعد عقلانیت است. بعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. من نسبت به هر کدام، چند جمله‌ای عرض خواهم کرد.

بعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا میکشاند، به انحراف میبرد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتار، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه‌ی وجود متوجه به بعد عدالت بود.

من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض میکنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه به آرا مردم، انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیاتبخش و نجاتبخش او بود. قرنهای متمادی حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و بظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان نشان‌گرفته‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهادینه شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند. در یک چنین کشوری، در یک چنین فضایی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهادینه کرد. بارها شنیدید که در طول این سالی و دو سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، در حدود سی و دو یا سی و سه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است، که مردم آزادانه پای صندوق‌های رای آمدند و رای خودشان را به صندوق انداختند و منشا تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال اینها شدند. این، بارزترین نمونه‌ی عقلانیت امام بزرگوار ما بود.

یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را درست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال میکنند عقل اقتضا میکند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود.

یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خودتکائی در ملت بود. در طول سالهای متمادی، از آغاز تسلط و ورود غربی‌ها در این کشور - یعنی از اول قرن ۱۹ میلادی که پای غربی‌ها به ایران باز شد - دائماً به وسیله‌ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیلهای گوناگون، توی سر ملت ایران میزدند؛ ملت ایران را تحقیر میکردند، به ملت ایران می‌بویاراندند که نمیتواند، عرضه‌ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانائی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر میکردند. اینجور وانمود میکردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربی‌ها بشود؛ ملت ایران توانائی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت ایران شد. پیشرفتهای ما در زمینه علمی، در زمینه صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانائی میکند. این شعار «ما میتوانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.

یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مامور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینجور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آرا مردم قرار داد و رفاندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است. ببینید، پایه‌های نظام را امام اینجور مستحکم کرد. هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفتهای علمی، امام یک قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که بر اساس این قاعده میشود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد.

از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومت‌های استبدادی بر زبان جاری میکردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی میکردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.

مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هرچه که احساس میکرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام میداد. از فداکاری در این راه، امام ایا نکرد. از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام اینجور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام میدهیم، ترتب نتیجه بر کار ما دست خداست. بنابراین مظهر مهم معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار میکردند. امام ماها را امر میکردند به این که اهل توکل باشیم، اهل اعتماد به خدا باشیم، اهل حسن‌ظن به پروردگار باشیم، برای خدا کار کنیم. خود او اهل توکل بود، اهل تضرع بود، اهل توسل بود، اهل استمداد از خدا بود، اهل عبادت بود. بعد از پایان ماه رمضان، انسان وقتی امام را میدید، به طور محسوسه‌ی او احساس نورانیت میکرد. از فرصتهای زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه‌کردن دل و جان مظهر خودش استفاده میکرد. دیگران را هم امر میکرد و میگفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. محل حضور جلوه‌های الهی است. همه را به این راه سوق میداد. خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق میداد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق. دوری از گناه، دوری از نهمت، دوری از سوظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت میکرد، به مردم هم سفارش میکرد، به مسئولین هم سفارش میکرد. امام ماها را توصیه میکردند به این که مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم، بی‌عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقاد وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر

عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به این که در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست.

بعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمیخیزد، اما برجستگی بعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار میدهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آرا مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مانوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصى نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. اینها ناظر به آن بعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلها، بلاک هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی میگفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه به ثروت و تکیه به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.

بیانات در دیدار شرکتکنندگان در اجلاس جهانی «حوانان و بیداری اسلامی» / ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

این قرن، قرن اسلام است. این قرن، قرن معنویت است. اسلام عقلانیت را و معنویت را و عدالت را با یکدیگر به ملتها هدیه میدهد؛ اسلام عقلانیت، اسلام تدبیر و تفکر، اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام اقدام؛ اینها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

انتخابات تونس و مصر و شعارها و رویکردهای مردم یمن و بحرین و سایر سرزمینهای عربی، علامت میدهد که همه میخواهند «مسلمان معاصر» بدون افراط خشک‌سرانه و تفریط غریب‌رایانه باشند و با شعار «الله اکبر» میخواهند مسلمانانه، با ترکیب «معنویت»، «عدالت» و «عقلانیت»، و با روش «مردم‌سالاری دینی»، از پس تحقیر و استبداد و عقب‌ماندگی و استعمار و فساد و فقر و تبعیض صد ساله رهائی یابند؛ و این، درست‌ترین راه است.

□

مقالات مرتبط با کلیدواژه «معنویت عقلانیت عدالت» :

مفهوم، مبانی فلسفی و حقوقی و اصول عدالت / نویسنده : ناصر جهانیان / ۱۳۹۰/۰۲/۲۷